



آریوبرزن هخامنشی

تهیه و تنظیم:

دکتر ه. دلپاک

سرشناسه	: دلپاک، هدایت‌اله، ۱۳۲۵-
عنوان و نام پدیدآور	: آریو برزن هخامنشی/تهیه و تنظیم ه.دلپاک.
مشخصات نشر	: تهران: پارمیس، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۴ ص.: مصور.
شابک	: 978-600-8708-65-0
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: آریوبرزن، - ۳۳۰ ق.م.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۸ - ۵۲۹ ق.م.
موضوع	: Iran -- History -- Achaemenians, 558 - 529 B. C.
موضوع	: ایران -- تاریخ -- هخامنشیان، ۵۵۸ - ۳۳۰ ق.م. -- جنگ‌ها
موضوع	: Iran -- History -- Achaemenians, 558 - 330 B. C. -- Wars
رده بندی کنگره	: ۲۹۸/۵DSR
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۱۸۶۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۸۲۸۳۳



9786008708650

آریوبرزن
۱۹۵۰۰۰ تومان



آریوبرزن هخامنشی

تهیه و تنظیم: د. دلیاک

ناشر: پارسیس

توبیت چاپ: سوم ۱۴۰۳

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی: تخت جمشید

صحافی: محسن

چاپ: عطا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۷۰۸-۶۵-۰



اشارات پارس

نشانی: خیابان کارگر جنوبی، پایین تر از میدان خرمکوه عاتقی پلاک ۲۷

تلفن: ۶۶۴۱۶۱۲۵ - ۶۶۴۱۷۱۲۴ - ۶۶۴۷۵۱۲۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است



SCAN ME

جدول مندرجات

۱. پیشگفتار..... ۱۵
- ۱-۱: نبرد دربند پارس تا پای جان در برابر اسکندر مقدونی..... ۱۷
- ۱-۲: مردی شهرت طلب، از سرزمین مقدونیه..... ۱۸
- ۱-۳: عبور از گذرگاه تنگ..... ۱۹
- ۱-۴: آریوبرزن و همراهانش..... ۱۹
- ۱-۵: محاصر دشمن از هر سر..... ۲۰
- ۱-۶: نبرد دلاوران ایرانی..... ۲۰
- ۱-۷: یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران..... ۲۲
- ۱-۸: آریوبرزن..... ۲۳
- ۱-۹: نبرد دربند پارس..... ۲۳
- ۱-۱۰: درگیری در منطقه دربند پارس..... ۲۵
- ۱-۱۱: جنجال سر تندیس آریوبرزن..... ۲۶
- ۱-۱۲: تندیس آریوبرزن در شهر یاسوج..... ۲۷
- ۱-۱۳: آریوبرزن کیست؟..... ۲۷
- ۱-۱۴: آریابرن، فرزند هرمز و فرنگیس..... ۲۹
- ۱-۱۵: نبرد گوگامل..... ۳۰
- ۱-۱۶: اسکندر در هنگام فتح پارسه..... ۳۳
- ۱-۱۷: محل وقوع نبرد دربند پارس..... ۳۵

- ۱۸-۱: دیدگاه مورخان درباره اسکندر مقدونی ۳۶
- ۱۹-۱: صحنه‌های اصلی نبرد دربند پارس ۳۷
- ۲۰-۱: رشادت و سلحشوری قوم اسیل لر ۳۸
- ۲۱-۱: فتوحات اسکندر مقدونی ۴۰
- ۲۲-۱: تندیس آریوبرزن - یاسوج ۴۴
- ۲۳-۱: تندیس آریوبرزن ۴۵
- ۲۴-۱: اسکندر بر مزار آریوبرزن ۴۶
- ۲۵-۱: جنگ خونین ژنرال آریوبرزن ۴۸
- ۲۶-۱: تاریخ ایران باستان مملو از سرداران و بزرگان ۴۹
- ۲۷-۱: حمله اسکندر به ایران ۵۰
- ۲۸-۱: لشکرکشی اسکندر در کتاب آناکسیس ۵۱
- ۲۹-۱: آریوبرزن به همراه ۴۰ سوار و ۵ هزار پیاده ۵۲
- ۳۰-۱: لئونیداس اسپارتنی قهرمان یونانی و آریوبرزن ۵۳
- ۳۱-۱: ورود سپاهیان اسکندر مقدونی به خاک ایران ۵۴
- ۳۲-۱: عبور سپاه مقدونی از رودخانه پارتیگیرس ۵۵
- ۳۳-۱: داریوش سوم هخامنشی در نبرد گوگمل ۵۶
- ۳۴-۱: قتل ژنرال پارمن یون توسط خوزی‌ها ۵۷
- ۳۵-۱: جنگ در دو جبهه به وقوع پیوست ۵۸
- ۳۶-۱: پیشروی اسکندر به سمت پارسه ۶۰
- ۳۷-۱: دفاع آریوبرزن از پارسه (تخت جمشید) ۶۰
- ۳۸-۱: رویارویی اسکندر مقدونی با آریوبرزن ۶۱
- ۳۹-۱: دیدگاه مورخان درباره اسکندر مقدونی ۶۳
- ۳۹-۱: کالستنس ۶۴
- ۳۹-۲: لویزدول ۶۴
- ۴۰-۱: چوپانی به نام لیانی ۶۵

۴۱-۱:	سخنانی از کورش کاویان	۷۱
۴۲-۱:	کشف محل درگیری اسکندر مقدونی و آریوبرزن در یاسوج	۷۲
۴۳-۱:	تلخسرو	۷۳
۴۴-۱:	پیوند پهلوانان ایران با نقطه‌ای از دامنه‌های دنا	۷۳
۴۵-۱:	کاوش در گورستان باستانی «دهنو»	۷۵
۴۶-۱:	گورستان «دهنو» و گورستان همزادش در لما	۷۶
۴۷-۱:	آرامگاه آریوبرزن	۷۶
۴۷-۱-۱:	آرامگاه آریوبرزن را در اصطلاح محلی	۷۷
۴۷-۲:	دشمنان مربوط به آرامگاه آریوبرزن	۷۸
۴۷-۳:	مدخل حم	۷۹
۲:	زندگینامه آریوبرزن هخامنشی	۸۳
۲-۱:	نبرد در کنار رودخانه گرانیق (گرانیکوس)	۸۵
۲-۲:	نبرد ایسوس	۸۵
۲-۳:	اسکندر در شوش	۸۶
۲-۴:	حماسه ملی بختیاری‌ها	۸۷
۲-۵:	فرمانده برزن پارسوماذ بختیاری	۸۸
۲-۶:	یونانیان و سامی نام‌های گوناگون نژاد قوم بختیاری	۸۹
۲-۷:	نبرد آریوبرزن	۹۰
۲-۸:	نام سردار شجاع ایرانی	۹۱
۲-۹:	اصل و نصب آریوبرزن	۹۱
۲-۱۰:	اسکندر مقدونی	۹۲
۲-۱۱:	اسکندر پس از فتح شوش	۹۲
۲-۱۲:	چوپانی خائن	۹۴
۲-۱۳:	جنگ شجاعانه آریوبرزن و سپاه وفادارش	۹۴

- ۱۴-۲: ۹۰ سال پس از نبرد لئونیداس یکم در برابر خشایارشا ۹۵
- ۱۵-۲: آریوبرزن یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران ۹۵
- ۱۶-۲: توسل به نقشه جنگی ترموپیل ۹۶
- ۱۷-۲: یوتاب خواهر آریوبرزن ۹۷
- ۱۸-۲: شماری اندک در برابر سپاهیان پرشمار اسکندر ۹۸
- ۱۹-۲: زندگانی و خانواده آریوبرزن ۹۹
۳. جنگ‌های آریوبرزن هخامنشی با اسکندر مقدونی ۱۰۱
- ۱-۳: یادداشت‌های روزانه «کالیستنس» مورخ رسمی اسکندر ۱۰۳
- ۲-۳: آریوبرزن و مردانش جان بر کف نهادند ۱۰۵
- ۳-۳: داریوش سوم و جنگ با رومیان ۱۰۷
- ۴-۳: اسکندر به دنبال غارتگری آریوبرزن ۱۰۷
- ۵-۳: دستور حمله اسکندر ۱۰۹
- ۶-۳: شوش به عنوان یکی از چهار پایتخت ایران ۱۰۹
- ۷-۳: نام یونانی شهر، پارسه یا تخت جمشید ۱۱۰
- ۸-۳: نبرد گرانیک ۱۱۱
- ۹-۳: نقش مین سردار یونانی داریوش سوم ۱۱۲
- ۱۰-۳: نبرد ایسوس (۳۳۳ پ.م.) ۱۱۲
- ۱۱-۳: اسارت خانواده داریوش به دست اسکندر ۱۱۳
- ۱۲-۳: نبرد گوگمل ۱۱۴
- ۱۳-۳: آریوبرزن آخرین سردار هخامنشی ۱۱۴
- ۱۴-۳: ارتش اسکندر و حرکت به سوی شهر استخر ۱۱۵
- ۱۵-۳: استقبال مردم بابل و اورشلیم، از اسکندر ۱۱۶
- ۱۶-۳: دروازه ایران، دربند پارس (یاسوج) ۱۱۷
- ۱۷-۳: ارتش مقدونیان در نزدیکی هفتکل کنونی ۱۱۸

۱۱۹.....	۳-۱۸: آریوبرزن دوم؛ به جنبش مقدونیان آگاه بود.....
۱۲۱.....	۳-۱۹: فرمانده ایران و یک بخش دیگر از خاور.....
۱۲۱.....	۳-۲۰: اسکندر نادانسته عمل کرد.....
۱۲۳.....	۳-۲۱: دیواری ساخته دست آریوبرزن.....
۱۲۴.....	۳-۲۲: شناسایی مکان دقیق دیوار.....
۱۲۵.....	۳-۲۳: بی علمی اسکندر.....
۱۲۶.....	۳-۲۴: راه بهسوی گردنه.....
۱۲۷.....	۳-۲۵: حمله به اردوگاه آریوبرزن.....
۱۲۸.....	۳-۲۶: مکان اردوگاه گوگمل یا گاوگاملا.....
۱۲۹.....	۳-۲۷: انجین سگ و جان باختن آریوبرزن.....
۱۳۲.....	۳-۲۸: به آتش کشیدن تخت جمشید.....
۱۳۳.....	۳-۲۹: تنگهی بهبهان.....

۱۳۷.....	۴. منابع.....
----------	---------------

پیشگفتار

نخستین خون را بر زنده سپاه سیامک پاک بداد است در راه میهن و واپسین را جوانان نیک بهشت در هشت سال جنگ تحمیلی و نابرابر تا بدرخشد نام این بوستان در جهان آری ایران جاودانه بمان که جاودانگی شایسته‌ی توست.

یکی از این جاودانگان جان باخته «اریوبرزن» آزادی خواه است که مرگ به جنگ را به از زندگی به ننگ دانست و در برابر روان اندیشه‌ی پاک او که در زمانی که داریوش سوم یکی پس از دیگری شهرهای مادر زمین را راه می‌کرد و پا به فرار گذارده بود. شاید بتوان گفت که داریوش سوم پادشاه ترسوئی بوده، زیرا با کوچکترین دشواری و شاید چهره‌ای که ما نمی‌دانیم؛ به مکان‌های دیگر پناه می‌برده است. برخی از آنها هم برای گردآوری سپاهی دیگر بوده است. ولی اگر این چنین هم باشد می‌توان گفت او پیش‌بینی همه چیز را می‌کرده است. برای یک پادشاه بسیار سخت است که نامش در زمان شکست در برابر یک کشور یا گروه دیگر در تاریخ جاودان بماند. و در پی آن، شاه بی‌تدبیر مقدونی (اسکندر) ایران را ویران می‌کرد؛ فریاد آزادی ایران بر افراشت و شکست سختی بر وجود سپاه آن جهان خواه به وجود آورد.



نگاره ۱-۱: آریوبرزن

همان هنگام که ایران زمین باز بی‌یاور شد سوشیانتی دگر سر بر
افراشت و فریاد آورد:

دریغ است که ایران ویران شود / کُنام پلنگان و شیران شود
زمانی که آگاهی یأوت که مقدونی همان خواه از شوش به راه افتاده تا
از راه اهواز و بهبهان (استان خوزستان کنونی) به سوی پارس رود،
آریوبرزن با ۲۵ هزار تن از هم‌زمان خویش در بند پارس رفته در آنجا
کمین کرده و چشم به راه دشمن سرزمین مقدس ایران ماند. در دریند
پارس این دلیران چنان گرمابه‌ای از خون بپا کردند که اسکندر گجستک
نخستین شکست خویش را پذیرفت و هنگامی که آن چوپان ناآگاه راه
پنهان را به اسکندر نشان داد و مقدونی آریوبرزن را دور زد و محاصر کرد
باز فریاد این آزادگان این بود.

جهان بر بد اندیش تنگ آوریم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

همه روی یکسره جنگ آوریم
همه سربه تن کشتن دهیم

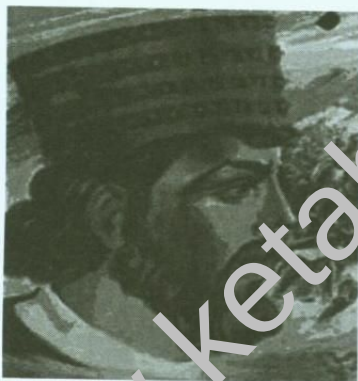
همه یکدل و یک زبان به قلب سپاه مقدونی تاختند و حلقه‌ی محاصر را شکستند و در آن دم که پیام آمد که پارسه در خطر است، وی باز به سوی پایتخت شتابان روان شد. به سوی همان جنگ نابرابر، راهی که پایش را نیک می‌دانست. آری پارسه مقصدی که دلیرمرد تاریخ ما هرگز به آنجا نرسید؛ چرا که مقدونی‌ها که به فرمان گجستک چندی پیش در راه پارس بودند، راه بزرگال سرافراز ایران بستند و در جنگی که مقدونی‌ها چیرگی نفس داشتند، آریوبرزن و یاران میهن خواهشان یکایک بر زمین افتادند تا هر زمان که دشتی از لاله را ببینیم، به یاد آن دلیران و همه‌ی جان باختگان در راه ایران باشیم و به احترام همه‌ی شهیدان رنگ زیبای سرخ را بر پرچم بیفزاییم. به پارس داشت آریوبرزن ما نام اسکندر را تحریم می‌کنیم و همیشه از او بنام نرسیدن کسی که طعم تلخ شکست را به اسکندر چشاند، یاد می‌کنیم.

۱-۱: نبرد دربند پارس تا پای جان در برابر اسکندر مقدونی

کسی که در سال ۳۳۰ پیش از میلاد در نبرد دربند پارس تا پای جان در برابر اسکندر مقدونی مبارزه کرد. گرچه این قهرمان فداکار ایران از جان خود گذشت اما امانتی را به تاریخ سپرد که تا ابد زنده خواهد ماند. او کوه‌های سر به فلک کشیده زاگرس را به گواهی گرفت که همواره به آیندگان یادآوری کنند که ایرانی چگونه میهن‌پرستی را معنا می‌کند. او و یارانش جان دادند تا بیاموزند دفاع از روح و نام و خاک و شرف این سرزمین را. آنان جان دادند تا جان ایران جاویدان ماند.

آریوبرزن سردار بزرگ هخامنشی دفاع مردانه و شهادت‌جویانه خود را بر علیه دشمن مهاجم و ویرانگر یعنی اسکندر مقدونی آغاز کرد.

دویست سال بود که کورش بزرگ سلسله با شکوه و متمدن هخامنشی را بنیاد گذاشته بود. دویست سال بود که کشور ما نیرومندترین و صلح‌جوترین کشور جهان به شمار می‌رفت. تخت جمشید با عظمت و شکوه خیره‌کننده‌اش مرکز فرمان‌روایی این سرزمین پهناور بود.



نگاره ۱-۲: آریوبرزن

۱-۲: مردی شهرت طلب، از سرزمین مقدونه

در میان این همه شکوه و جلال ناگاه تندبادی سهمگین از سوی باختر وزیدن گرفت. اسکندر، مردی شهرت طلب، از سرزمین مقدونیه قدم بر خاک پاک ایران گذاشت و با لشکری بیکران به سوی قلب کشور ما روی آورد. امیدها به یک باره به نومیدی گرایید. آیا باید به همین سادگی اجازه داد تا بیگانگان سرزمین ما را لگدکوب سم اسبان خود سازند؟ هرگز! هرگز! میهن دوستان تا آخرین قطره خون خود در برابر دشمن پایداری خواهند کرد.

۳-۱: عبور از گذرگاهی تنگ

اسکندر گجسته با سپاه فراوان خود بخشی از خاک ایران را در نور دیده بود و به سوی تخت جمشید پیش می‌آمد. برای ورود به فارس او و لشکریانش می‌بایست از گذرگاهی تنگ در میان کوه‌های سر به فلک کشیده بگذرند. از این رو آریوبرزن، سردار دلاور ایرانی، تنها چاره را آن دانسته بود که در این گذرگاه، راه را بر اسکندر و سپاه بیکران او بگیرد.

آفتاب نازه تاریکی شب را زدوده بود که آریوبرزن، بر پشت اسبی زیبا و نیرومند سپاه خود را از پشت کوه به سوی بلندترین نقطه آن به پیش راند. اسب سردار، با پاهای زور ریخته و دم برافراشته پیش از اسب‌های دیگر، سوار خود را به بالای تپه‌ها برد. هر چند گامی که برمی‌داشت، بادی در بینی می‌افکند، نفس را به تند ی بران می‌داد و سر را بالا می‌کشید و این چنین آشفته‌گی و بی‌تابی خود را آشکار می‌ساخت. گویی او نیز از سرانجام ناگوار اما پرشکوه و سرفرازانه سوار خود آگاه است.

۴-۱: آریوبرزن و همراهانش

وقتی آریوبرزن و همراهان به بالای کوه رسیدند، سپاهیان اسکندر وارد گذرگاه شده بودند. در این هنگام آریوبرزن فرمان داد تا سربازانش همزمان با تیرباران سنگ‌های بزرگ را از بالای کوه به پایین در غلتانند. سنگ‌ها با قدرت هرچه تمام‌تر به پایین کوه می‌غلتیدند و در میان سپاه اسکندر می‌افتادند یا در راه به برآمدگی یا سنگی دیگر برمی‌خوردند و خرد می‌شدند و با شدتی حیرت‌آور در میان مقدونی‌ها فرو می‌آمدند و گروهی را پس از گروه دیگر نقش بر زمین می‌ساختند.

اسکندر که تا آن هنگام در هیچ جا مانعی در برابر سپاه ویرانگر خود ندیده بود، غرق اندوه گردید، فرمان عقب‌نشینی داد و در حالی که در هر لحظه تنی چند از سپاهیان‌ش به خاک می‌غلتیدند به جلگه برگشت.

در این هنگام یکی از اسیران جنگی که در سرزمینی بیگانه گرفتار شده بود، به اسکندر پیغام داد که من پیش از این، به این سرزمین آمده‌ام و به اوضاع این نواحی آگاهی دارم. راهی می‌شناسم که سپاه تو را به بالای کوه می‌رساند.

هنگامی که شب از نیمه گذشته و تاریکی همه جا سایه افکنده بود، اسکندر در حالیکه بخشی از سپاه خود را در جلگه جا گذاشته بود، در راهی که اخیر نشان داده بود پیشروی کرد.

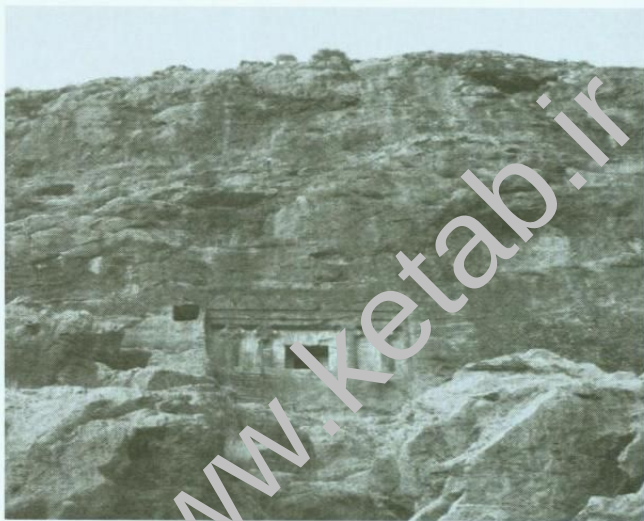
۵-۱: محاصره دشمن از هر سو

آفتاب هنوز فروغ زمین خود را بر کوه و جلگه نتابانده بود که سپاهیان آریوبرزن دریافتند که دشمن از هر سو آنان را محاصره کرده است. آیا باید تسلیم شد و چیرگی دشمن را بر خان و مان دید و ذلت و خفت را به جان خرید یا جنگید و خاک مرهن را از خون خود گلگون کرد؟ دلیران جان بر کف ایران راه دوم را برگزیدند. آنان نه تنها تسلیم نشدند، بلکه نبردی کردند که پس از دوهزار و پانصد سال هنوز خاطره‌ی آن در یادها باقی است.

۶-۱: نبرد دلاوران ایرانی

حتی آنان که سلاح نداشتند به سپاه دشمن حمله می‌کردند و می‌کشتند و کشته می‌شدند. آریوبرزن با معدودی سوار و پیاده خود را به سپاه عظیم دشمن زد. گروهی بسیار از آنان را به خاک افکند و با اینکه بسیاری از سربازان خود را از دست داد، توانست حلقه‌ی سپاه دشمن را بشکافد. او می‌خواست زودتر از دشمن خود را به تخت جمشید برساند تا بتواند از آن دفاع کند. در این هنگام آن قسمت از سپاه اسکندر که در جلگه مانده بود، راه را بر او گرفت. در اینجا آریوبرزن، این سردار شجاع، بی‌باکانه بر

دشمن حمله کرد. خود، خواهر و سپاهیانش چندان جنگیدند که همگی کشته شدند و نموداری از شجاعت و از جان گذشتگی در راه میهن را برای آیندگان به یادگار گذاشتند.



نگاره ۱-۳: آرامگاه آریوبرزن

آری ایران ما، در درازنای تاریخ پرشکوه و سربلند خرد هزاران هزار سرباز و سردار چون آریوبرزن به خود دیده است؛ مردان و زنانی که دلاورانه جنگیدند و با سربلندی و افتخار جان خود را فدا کرده‌اند؛ به کوچه‌ها و خیابان‌ها بنگرید! همه‌جا نام این دلاوران و ایران دوستان را می‌توانید ببینید.

تاریخ دقیق تولد آریوبرزن مشخص نیست ولی به اعتقاد برخی زادگاه آریوبرزن منطقه تل خسرو در نزدیکی شهر یاسوج می‌باشد.

۷-۱: یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران

آریوبرزن یکی از سرداران بزرگ تاریخ ایران است که در برابر یورش اسکندر مقدونی به ایران زمین، دلیرانه از سرزمین خود پاسداری کرد و در این راه جان باخت. «اسکندر مقدونی» در سال ۳۳۱ پیش از زادروز، پس از پیروزی در سومین جنگ خود با ایرانیان و شکست پایانی ایران، بر بابل و شوش و استخر چیرگی یافت و برای دست یافتن به پارسه، پایتخت ایران روانه این شهر گردید.

اسکندر برای فتح پارسه سپاهیان خود را به دو پاره بخش کرد: بخشی به فرماندهی «ارمنیونوس» از راه جلگه «رامهرمز و بهبهان» به سوی پارسه روان شدند و خود اسکندر با سپاهان سبک اسلحه راه کوهستان (کوه کهکیلویه) را در پیش گرفت و در تنگه‌های دربند پارس (برخی آنرا تنگ تک‌آب و گروهی آنرا تنگ آبی و برخی تنگ مهریان کنونی می‌دانند)، با مقاومت ایرانیان روبه‌رو گردید. در جنگ دربند پارس آخرین پاسداران ایران با شماری اندک به فرماندهی «آریوبرزن» در برابر سپاهیان پرشمار اسکندر دلاورانه دفاع کردند و سپاهیان مقدونی را ناچار به پس نشینی نمودند. با وجود آریوبرزن و پاسداران تنگ‌های پارس، گذشتن سپاهیان اسکندر از این تنگه‌های کوهستانی امکان‌پذیر نبود. از این رو اسکندر با کمک یک اسیر یونانی از بیراهه و گذر از بالای سخت کوهستانی خود را به پشت نگهبانان ایرانی رساند و آنان را در محاصره گرفت.

آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده و وارد کردن تلفات سنگین به دشمن، خط محاصره را شکست و برای یاری به پایتخت به سوی پارسه شتافت. ولی سپاهسانی که به دستور اسکندر از راه جلگه به طرف پارسه رفته بودند، پیش از رسیدن او به پایتخت، به پارسه (تخت جمشید) دست یافته بودند.

آریوبرزن با وجود واژگونی پایتخت و در حالی که سخت در تعقیب سپاهیان دشمن بود، حاضر به تسلیم نشد و آنقدر در پیکار با دشمن پافشاری تا گذشته از خود او همه یارانش از پای درافتادند و جنگ هنگامی به پایان رسید که آخرین سرباز پارسی زیر فرمان آریوبرزن به خاک افتاده بود.

یوتاب (به معنی درخشنده و بی مانند) خواهر آریوبرزن نیز فرماندهی بخشی از سپاهیان برادر را برعهده داشت و در کوه‌ها راه را بر اسکندر بست. یوتاب همراه برادر چنان جنگید تا هر دو کشته شدند و نامی جاوید از خود برجای گذاشتند. اسکندر پس از پیروزی بر آریوبرزن آن اسیر یونانی را هم به جرم خیانت کشت. آریوبرزن در نبرد با اسکندر شجاعانه جنگید و نامش در تاریخ جاوداد شد.

۸-۱: آریوبرزن

آریوبرزن (به یونانی: Ἀριοβαρζάνης) نام سردار ایرانی بود که در برابر سپاه اسکندر مقدونی ایستادگی کرد و خود و سربازانش تا واپسین تن کشته شدند. نام آریوبرزن در پارسی کنونی به گونه آریابرزین هم گفته و نوشته می‌شود که به معنی ایرانی باشکوه است.

۹-۱: نبرد دربند پارس

نبردگاه آریوبرزن و اسکندر را در چند جای گوناگون حدس زده‌اند، به نظر می‌آید نبردگاه جایی در استان خوزستان در نزدیکی شهر بهبهان کنونی باشد. به هر روی ناآشنایی اسکندر با منطقه به سود پارسیان بود ولی یک چوپان که تاریخ‌نگاران نامش را لی بانی نوشته‌اند راه‌گذر از کوهستان را به مقدونیان نشان می‌دهد و اسکندر می‌تواند آریوبرزن و یارانش را به دام اندازد. گفته می‌شود اسکندر پس از پایان جنگ آن اسیر را به خاطر

خیانت می‌کشد. آریوبرزن با ۴۰ سوار و ۵۰۰۰ پیاده خود را بی‌پروا به سپاه مقدونی رسانده و شمار بسیاری از یونانیان را کشته و خود نیز تلفات بسیاری داد اما موفق گردید از محاصره سپاه مقدونی بگریزد.



نگاره ۴-۱: تندیس آریوبرزن، یاسوج

آریوبرزن	
زادروز	۳۶۸ پیش از میلاد، یاسوج
درگذشت	۳۳۰ پیش از میلاد کوه‌های زاگرس ایران
محل زندگی	ایران
ملیت	ایرانی
شناخته شده برای	مقابله با سپاه اسکندر
خویشاوندان	خواهر یوتاب، پدر فارنا بازوس

چون از محاصره بیرون آمد خواست تا به کمک پایتخت بشتابد و آن را پیش از رسیدن سپاه مقدونی اشغال کند. اما لشکر اسکندر که از راه جلگه

به پارس رفته بودند، مانع او شدند. در این هنگام وی به مخاطره سختی افتاد، ولی راضی نشد تسلیم گردد. گفته می‌شود ایستادگی آریوبرزن یکی از چند ایستادگی انگشت شمار در برابر سپاه اسکندر بوده است.



نگاره ۵-۱: تندیس آریوبرزن

۱۰-۱: درگیری در منطقه دربند پارس

بر پایه یادداشت‌های به دست آمده از کالیستنس تاریخ‌نویس اسکندر، ۱۲ اوت سال ۳۳۰ پیش از میلاد، نیروهای اسکندر مقدونی در پیشروی به سوی پرسپولیس پایتخت آن زمان ایران، در یک منطقه دربند پارس که منطقه‌ای کوهستانی و سخت‌گذر است متوقف شدند و در این منطقه درگیری میان اسکندر و آریوبرزن رخ داد. به گفته اسکندر: «بعد از ورود به سرزمین ایذج خورشید را به مدت سه شبانه روز به چشم ندیدم بعلا انبوه درختان و ازدیاد باران.»

اسکندر با یک هنگ ارتش ایران که شامل ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر بود به فرماندهی آریوبرزن روبه رو شد. این هنگ چندین روز مانع ادامه پیشروی ارتش ده‌ها هزار نفری اسکندر شده بود که مصر، بابل و شوش را بیشتر گرفته بود و در سه جنگ، داریوش سوم را شکست و فراری داده بود. سرانجام این هنگ با محاصره کوه‌ها و حمله به افراد آن از ارتفاعات بالاتر از پای درآمد و فرمانده آن آریوبرزن نیز کشته افتاد.

آرامگاه آریوبرزن در میانه کوهی، نزدیکی روستای میراثخون، از روستاهای استان کهگیلویه و بویراحمد، واقع شده است، که این آرامگاه در زبان محلی، به کوه تراش دی و دوور (مادر و دختر) معروف می‌باشد، متأسفانه مکان آرامگاه این سردار بزرگ هخامنشی، در تاریخ ایران ناشناخته باقی مانده است و هیچ‌گونه سند، و اثری از این مکان، در اسناد و دانش تاریخی ایران و جهان، وجود ندارد.

۱-۱۱: جنجال سر تندیس آریوبرزن

شهرداری یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد ایران تندیس آریوبرزن را در ورودی این شهر نصب کرد که پس از سخنان و اعتراضات تندیس آریوبرزن را از میدانی به همین نام در شهر یاسوج پایین بیاورد.

آیت الله ملک حسینی نماینده ولی فقیه و خبرگان رهبری در این باره چنین گفت: «آریوبرزن یک سردار ایرانی ضد ظلم، ضد تجاوز و ضد اشغالگری بوده است و پاسداشت آن هیچ اشکالی ندارد، بلکه قدردانی از چهره‌های مثبت و افتخارآفرین وظیفه هر انسان شرافتمندی است.»

رییس شورای شهر یاسوج، در گفت‌وگو با «تاریخ ایرانی»، با اعلام این خبر، تصمیم‌گیری درباره تندیس آریوبرزن را تابع رأی و نظر شورای تأمین استان کهگیلویه و بویراحمد عنوان کرد و اظهار داشت: «شورای

شهر سعی دارد با توجه به مسائل قانونی و البته نظر مردم فکری برای این تندیس بکند.»

۱۲-۱: تندیس آریوبرزن در شهر یاسوج

تندیس آریوبرزن چند ماه بعد توسط شهرداری یاسوج و بدون اخذ مصوبه شورای شهر در میدانی با همین نام که سه سال پیش نامگذاری شده بود، نصب شد



نگاره ۶-۱: تندیس آریوبرزن در شهر یاسوج

اعضای شورای شهر یاسوج مخالف جابجایی یا حذف تندیس آریوبرزن هستند، اما دادستان یاسوج معتقد است که این تندیس باید به مکان دیگری منتقل شود. انتقال این تندیس به موزه و یا یکی از پارک‌های شهر یاسوج پیشنهاد دادستان این شهر بود.

۱۳-۱: آریوبرزن کیست؟

درباره مبحث آریوبرزن یا آریابرزین (به معنی ایرانی با شکوه است) همان‌طور که از واژه کیست و کیستی می‌توان به معنای ظاهر و به اصطلاح

نام و نشان، هویت و رشادت‌های (آن امیر سلحشور ایرانی) را در حد ضرورت و بنا به استنادات اشاره داشت، که در حقیقت جزئی از تاریخ ناگفته، نانوشته و یا ناخوانده ایرانیان در اواخر دوران هخامنشیان نیز بوده است.

این درست و منطقی است که قبل از نقل حوادث موضوعی به ذکر هویت و ملیت آریوبرزن پرداخته شود. زیرا مخاطب یا خواننده این مباحث باید بداند که تاریخ و سرگذشت چه فرد بزرگی را مطالعه می‌کند، تا همچنان با ذهن خود بررسی و تحلیل همان شرح وقایع را تطبیق نماید. البته صرف نظر از گزاره‌های تاریخی که رشادت و فداکاری‌های آریوبرزن را به وضوح به اثبات می‌رساند، احترام به شخصیت‌های تأثیرگذار از دیرباز تاریخ ریشه در امپراتوری عیلام، ماد، هخامنشی و اشکانی داشته و طبعاً می‌تواند در حفظ هویت ملی ایران زمین نیز مؤثر باشد.

اگر چه در طول تاریخ افراد مختلفی بوده که به نوعی با موضوع هویتی و تاریخی آریوبرزن مواجه بوده و نیز هستند، اینک با بررسی اجمالی می‌توان به سه گروه یا دسته آنان را در این سبب برشمرد:

۱- گروه یا دسته اول: آریوبرزن را نمی‌شناسند! البته این اشکال یا نقص بر آنان وارد نبوده، زیرا تاریخ را به‌طور کلی نمی‌توان یافت، که همه بدانند یا بنویسند یا بگویند. از این رو باید دانایان بگویند، نویسندگان بنویسند و گویندگان هم با زبانی ساده و روان رسالت دانایان و نویسندگان را با حفظ احترام به هویت و تاریخ، اصل بر امانتداری مباحث موضوعه را بیان کنند!

۲- گروه یا دسته دوم: افرادی هستند که می‌دانند و نمی‌دانند و نمی‌دانند که می‌دانند! زیرا می‌خواهند به نوعی وانمود کنند که نمی‌دانند. در حالیکه به خود، تاریخ، اسطوره‌ها و به افراد تأثیرگذار هم جفا می‌کنند و

شاید گه‌گاهی به اعوان و انصار خود حقیقتی را فدای مصلحتی نموده، سکوت را شکسته و به عنوان افرادی تاریخ ستیز و تاریخ گریز در نزد افکار عمومی معرفی گردند!

۳- گروه یا دسته سوم: افرادی هستند که تا حدودی می‌دانند، تا حدودی می‌نویسند و تا حدودی هم می‌گویند، که با جبران مافات افراد گروه اول (نادانسته) افراد گروه دوم (دانسته) و با در نظر گرفتن هویت و ملیت ایرانی که ذاتاً بر اساس خدا محوری، دین‌مداری، آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی و عدالت‌خواهی نیز بوده، طبعاً می‌توان اسطوره‌های تاریخ کشور ایران زمین را بر جایگاه واقعی خود، برای اقصی نقاط جهان معرفت‌شایسته‌ای برای اکنون و آیندگان نیز باشیم.

۱۴-۱: آریابرن، فرزند هرمز و فرگیس

ابتدا باید به دو گونه مستندات تاریخی مکتوب و شفاهی توجه داشت. بنا به اغلب شواهد، قراین، نقل و قول‌های تاریخی، آریوبرزن یا آریابرن، فرزند هرمز و از مادری بنام فرنگیس تولد یافت. ایشان از قبیله بازرنگان، ولایت تل‌خسرو و از ایالت انشان (انزان ارجل) نیز بوده است.

آریوبرزن با داشتن روحیه‌ی بلند و شجاعت فراوانش، در دوران نوجوانی توانست تا در گارد جاویدان حکومت اردشیر سوم پادشاه هخامنشی (دوران فرماندهیت وی به سال ۳۳۸-۳۵۸ پیش از میلاد) قرار گیرد. ایشان سپس در اواخر دوران هخامنشیان در سده ۳۳۰ قبل از میلاد در سرزمین زاگرس، بخشی از ایالت انشان قدیم (استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی)، به عنوان امیری از نامداران قوم پارس، نژاد آریایی کشور بزرگ ایران زمین می‌زیسته است.

در ادامه مبحث، چگونگی ورود سپاهیان اسکندر مقدونی (۳۲۳-۳۵۶ ق.م) فرزند فیلیپ، پادشاه کشور مقدونی آن ابر دژخیم تاریخ به

خاک ایران و رویارویی و نبرد، آریوبرزن آن امیر پیل افکن که در نبرد دربند پارس، حماسه‌ای جاودانه در تاریخ ایران زمین به ثبت رسانید. و از سویی همان‌طور که موقعیت تاریخی جغرافیایی این پارس تبار نجیب در دیار شیر اوژن بیان گردید، دیری نپائید اردشیر سوم از سوی اطرافیان درباری خود توسط خواجه باگواس به قتل رسید. این ایام مصادف با فرماندهی فیلیپ دوم امپراطور حکومت مقدونی‌ها (رومی‌ها یا یونانی‌ها) بوده است. که در این دوران داریوش سوم هخامنشی به حکومت رسید و از سال (۳۳۰-۳۳۶ ق.م) به فرماندهی خود ادامه داد.

۱۵-۱: نبرد گوگامل

نبرد گوگامل یا گوگاه لا و به شروی سپاهیان اسکندر مقدونی در سومین مرحله‌ی جنگ آن و در ادامه ورود آنان به سرحدات عیلام شرقی (شمال و شمال شرقی خوزستان کنونی)، که با رویارویی لشکریان ایرانی مقاومت‌های مؤثر در مناطقی از مرز زمین زاگرس صورت پذیرفت. بنا به مستندات مؤرخین مختلف از جمله پرفسور (جونالندرینگ Jonah Laundering) نویسنده‌ی مشهور غربی که در اثر خود آورده است: «اسکندر بعد از نبرد گوگامل (گوگوملا) ایلام E'lam و بابل را مغلوب. او می‌خواست درست قبل از اینکه زمستان آغاز شود به ایران حمله کند، اولین بخش از مسیر او آسان بود زیرا راه شاهی به شوش وصل می‌شد که شوش در آن زمان پایتخت ایلام بود. و پایتخت‌های شرق نیز مانند تخت جمشید و پاسارگاد در آنجا قرار داشت.»

بعد از عبور از رودخانه پاستیگیرس (Pasitigris) رود کارون در شورکویت (Surkutir شوشتر فعلی) و پیروزی بر مقاومت ناحیه پارسوماش (مسجد سلیمان کنونی)، سپاه مقدونی در نزدیکی هفتگل امروزی محور شمال شرقی خوزستان فرا رسیدند.

ژنرال پارمن یون (Parmenion) اسکندر قصد داشت که نیمی از ارتش را در کنار جاده شاهنشاهی مستقر کند و خود شاه نیز راه خطرناکی را به سمت کوهستان‌های زاگرس در پیش گرفت، ... این درگیری در فصل زمستان انجام گرفت، گرچه در این باره آمده است: «این اولین عقب‌نشینی مقدونی‌ها از هالیکارناسوس (Halicarnassus) بود که آخرین پیروزی ایران به شمار می‌رود.

سپس نیروهای اسکندر به قله کوه رسیدند و در آنجا گروهی از سربازان مقدونی به فرماندهی فیلوتاس (فیلاتوس Filatos) به سمت جنوب حرکت کردند و آنها (به) صخره‌ای که در بالا ذکر شد رسیدند و با وجود این اسکندر به سمت جنوب شرقی ادامه داد تا اینکه به عقب (مواضع) سپاه ایران رسید. مقدونی‌ها با پایین آمدن از کوه در هنگام صبحگاه به اردوگاه آریوبرزن حمله کردند... و کراتروس (کراتوس) دوباره به دره جنوبی رسید. بسیاری از ایرانی‌ها سرکوب شدند....»

اسکندر مقدونی که پیشتر طعم پیروزی بر مناطقی از جمله بابل، شوش و استخر را در سر می‌پروراند، بعد از نبرد گوگامل (گوگاملا) به تاریخ ۱ اکتبر سال ۳۳۱ قبل از میلاد، با تصرفات اهدای پیش تعیین شده از جمله بابل و عیلام در حال پیشروی به سمت کرمانشاه و زاگرس مرکزی و جنوبی به منظور تصرف پایتخت (تخت جمشید) سرانجام راهی نبرد با قسمت مهم مراکز تمدنی تاریخی ایران شدند.

داریوش سوم هخامنشی در نبرد گوگامل (Geugamele) و بابل وادار به عقب‌نشینی گردید. اسکندر مقدونی با این پیروزی برای فتح پارسه (تخت جمشید) همچنان با غرور خود سر از پا نمی‌شناخت، سپاهیان مقدونی سراسیمه به مناطق مرکزی ایران در حال پیشروی بودند و اما با

وضعیت کوهستانی و همین‌طور مناطق صعب‌العبور تصمیم گرفتند، تا قبل از فرا رسیدن فصل زمستان و آمدن سرما، بارش برف و باران به تسخیر پرسپولیس و پاسارگارد اقدام نمایند.

سپاهیان اسکندر مقدونی بعد از عبور از رودخانه پاستیگیرس (کارون) در حوالی شورکویتر (شوشتر امروزی) و همین‌طور برای تجدید قوا در منطقه پارسوماش (مسجدسلیمان کنونی) که در حوالی هفتکل فعلی حکایت می‌نماید، ارتشبد پارمنیون نیمی از سپاهیان خود در مسیر اصلی (شاه‌راه) همچنان بر عهده داشته و نیمی دیگر را هم اسکندر سرکرده اصلی ند، از جمله مناطق سخت و کوهستانی زاگرس فرماندهی آن را نیز بر عهده گرفت.

با این حال اندک زمانی از حضورشان نگذشته بود که ژنرال پارمنیون توسط مبارزین دیار (مردان محلی خوزستان کنونی) اوکسیان به قتل رسید، سپس نیروهای تحت فرماندهی اسکندر که از محور پارس غربی و محور عیلام شرقی در امتداد رودخانه مارون در محدوده (استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی) به قصد تصرف تخت جمشید پایتخت وقت ایران زمین در حال پیشروی بودند. که آنان با هشدارهای بی‌امان آنان به اهالی و ساکنین سرزمین خوزی‌ها که همواره با وضعیت سخت و همیشگی خود در ارتفاعات کوهستان‌های مجاور در تنگنا و صخره‌ها به زندگی خود همچنان مشغول بودند، باعث رعب و وحشت از سوی دشمن بی‌رحم می‌شدند.

در همین ارتباط فرماندهان مقدونی به شیوهی تهدید و ارعاب به قصد اهداف اولیه خود، تا در آن مناطق مهم و سوق‌الجیشی مردم بومی آن سرزمین در مقابل آنان موانعی موجب نشوند. از این رو با مقاومت اکثر اهالی مناطق یادشده مواجه و تلفات زیادی به سپاهیان مقدونی وارد

گردید. که این فداکاری و از خود گذشتگی اهالی منطقه برای اسکندر و دیگر فرماندهان وی قابل پیش‌بینی نبوده، زیرا حس وطن دوستی بومیان آن مناطق برای مقدونی‌ها در حقیقت غافلگیر کننده بوده است.

۱۶-۱: اسکندر در هنگام فتح پارسه

اسکندر سرآسیمه برای فتح پارسه (تخت جمشید) سپاهیان مقدونی تحت امر خود را به دو قسمت تقسیم نمودند، قسمت اصلی آن را در مناطق کوهستانی زاگرس و در عهده گرفت و قسمت دیگر نیروها را با سپردن فرماندهی آن به ثنوال پارس یونوس که از مسیر جلگه‌ای مناطق رامهرمز (بهبهان فعلی در محور شمال شرقی استان خوزستان - غرب نواحی کهگیلویه و بویراحمد کنونی) پس‌روی نمودند.

بر همین اساس جنگ (نبرد ربنه پارس) در تاریخ بیست ژانویه سیصد و سی قبل از میلاد برابر با (سی‌ام دی، یکم بهمن) به سمت و سوی پارسه پایتخت وقت ایران زمین در دو جهت با پیشروی آنان نهایتاً به تنگ پارس (دروازه‌ی پارس) جنگ بوقوع پیوست.

از این رو آریوبرزن امیر سلحشور ایرانی در حالی که حامی نبرد برتن کرد و مسلح به نیزه و جنگ افزارهای زرین، برای دفاع از سرحدات وطن دوست داشتنی خود ایران پاسداری نموده و لحظه‌ای از مقاومت در مقابل بیگانگان مسامحه نکرد. این دلاور ضمن خداحافظی با خانواده نجیب و محبوب خویش استاتیرا (همسرش) و شهرزاد (دخترش)، فرماندهی لشکریان ایران را برعهده گرفت.

آریوبرزن ضمن اینکه فرماندهی نیروهای ایرانی را در آن وضعیت دشوار بر عهده داشت، که بنا به برخی شواهد و قرائن، ایشان همواره در سرزمین انشان یا پارس به عنوان ساتراپ (استاندار) بوده است. وی که

خود نیز از شجاعت و غیور مردی و میهن دوستی، چاره‌ای جزء برای دفاع از قلمرو سرزمینی کشور ایران زمین در مقابل سپاهیان بی‌شمار اسکندر مقدونی ندید و ایشان مقاومت‌هایی نیز در تنگه‌ی پارس (دروازه‌ی پارس) نمود.

البته اسکندر با احساس غرور در ادامه‌ی جنگ گویا کامل و همچنین فتوحات قبلی سپاهیان‌ش که با عقب‌نشینی و عدم مقاومت نیروهای ایرانی همچنان به پیشروی به سمت و سوی پایتخت ایران زمین پارسه (تخت جمشید) و سر از پا نمی‌شناخت، مبادرت به عملیات غافلگیرانه بر علیه نیروهای ایرانی در سرزمین‌انشان، به پیشروی خود همچنان ادامه می‌داد. از این رو با عدم پشتیبانی و همین‌طور محاسبات نظامی اسکندر و قوای تا دندان مسلح مقدونی، که همواره با مقاومت نیروهای اندک، ولی غیور و از جان گذشته ایرانی‌ها به فرماندهی آریوبرزن پارسی مواجه شدند.

همین وضعیت پیش آمده باعث گردید تا همچنان سپاهیان مقدونی مدت چندین ماه را در منطقه‌ی دشت روم (استاتیریم) واقع در مسیر جاده یاسوج - بابا میدان از توابع سرزمین بویراحنا، مقدونی (بخشی از انشان قدیم) برای پیشروی یا فرار از مهلکه اردو زده و برای تجدید قوا نیز چاره‌جویی نمایند.

آریوبرزن با مقاومت جانانه و برای دفاع از پارسه (تخت جمشید) پایتخت وقت کشور بزرگ ایران با حدود چهل سوار و دو الی پنج هزار نیروی پیاده در تاریخ اواخر سال سیصد و سی قبل از میلاد با فرماندهی خود و جان‌فشانی نیروهایش در مصاف ده‌ها هزار نیروی دشمن به سرکردگی اسکندر مقدونی توانست تا با نیروهای اندک خود همچنان به مدت چندین ماه از هجوم بی‌رحمانه سپاهیان بی‌شمار مقدونی‌ها در

«دروازه‌ی پارس» (Persian gate) و دیگر مناطق کوهستانی انشان در مقابل اسکندر مقدونی و سپاهیان فراوانش مقاومت نماید.

سپس اسکندر مقدونی در منطقه دربند پارس واقع در کوه‌های جنوبی زاگرس، در قسمتی از ایالت انشان قدیم (کهگیلویه و بویراحمد کنونی) و همین‌طور سایر مردم مناطق خون‌گرم و غیرتمند آن دیار مواجه شدند. از این رو با وجود کوهستانی بودن آن منطقه نبرد و همین‌طور بارش برف و سرمای شدید در فصل زمستان، که همچنان با مقاومت نیروهای پارس تبار محل گذر و پیشران نیروهای مقدونی به سرکردگی اسکندر را در آن وضعیت سخت تاراج داد. آنان نیز با به جا گذاشتن تلفات نسبتاً سنگینی وادار به عقب‌نشینی گردیدند.

در ادامه نبرد نیروهای ایرانی به فرماندهی آریوبرزن آماده دفاع از قلمرو سرزمین ایران شدند و تا آخرین نفر جانانه مقاومت نمودند، که حماسه‌ی آن امیر سلحشور ایرانی در تمام ادوار تاریخ و بعد از گذشت حدود ۲۳۴۱ سال پیش تا کنون، همواره با دیدن احترام از آن نبرد کم نظیر و بیاد ماندنی یاد می‌شود.

۱۷-۱: محل وقوع نبرد دربند پارس

در این قسمت از مبحث نبرد دربند پارس، منصفانه و بی‌طرفانه (اسکندر مقدونی با آریوبرزن پارسی)، را بر اساس مستندات، قرائن، شواهد و همین‌طور واقعیات آن حادثه تاریخی بیان نمودیم و اما درباره مکان وقوع نبرد دربند پارس (دروازه‌ی پارس) در سرحدات کوه‌های زاگرس و حوالی جنوبی کوه دنا، را می‌توان در سرزمین انشان قدیم واقع در (جنوب غربی ایران زمین) به چند منطقه احتمالی اشاره داشت:

۱. تنگ بل حیات در شمال شرقی کازرون (مسیر جاده شیراز- اهواز).

۲. تنگ گجستان در میان شهرستان‌های بویراحمد و رستم (فارس).
۳. تنگ تامرادی در محور جنوبی شهرستان بویراحمد.
۴. تنگ پیرزال (بیرزا) در منطقه شمال شرقی دهدشت - سرفاریاب (کهگیلویه و بویراحمد).
۵. تنگ تکاب در میان شهرستان‌های کهگیلویه، گچساران و بهبهان (خوزستان).
۶. تنگ مهران واقع در مسیر جاده ارتباط یاسوج - اقلید فارس، کیلومتر پنج شمال شهر یاسوج نیز گفته می‌شوند.

بنا بر این محل استقرار نیروهای اسکندر مقدونی در منطقه دشتروم در جنوب (ولایت ساردینا خسرو) شهر کنونی یاسوج از توابع سرزمین بویراحمد، که به لحاظ اقلیمی هوای سرد و بارش شدید برف در فصل زمستان که وضعیت توپوگرافی منطقه، همان باعث کندی حرکت سپاهیان روم در منطقه یادشده را می‌توان مرتبط دانست. با اشاره به ابیات شعر (لری بویراحمدی):

زاگرس گستردیه فخر و دورون
یاسین نمونیه پُربرف و بارون

سرزمین گسترده زاگرس افتخاری برای تمام درون‌ها - دیارش نمونه و سرشار از برف و باران است.

دشتروم لنگر گرو سپاه رومی
تاریخه ورق زنیان سی هرایرونی

سپاهیان اسکندر رومی در منطقه دشتروم (بویراحمد) زمین گیر شد - تاریخ این حماسه برای هر ایرانی روایت شود.

۱۸-۱: دیدگاه مؤرخان درباره اسکندر مقدونی

در ارتباط با یورش سپاهیان مقدونی به فرماندهی اسکندر برای تصرف پارسه (تخت جمشید) در ایالت انشان کشور ایران زمین، می‌توان به دو

مورد از ثبت، نگارش، مستندات و دیدگاه مورخان - نویسندگان معاصر، درباره اسکندر مقدونی و همچنین در باره مقاومت نیروهای ایرانی تحت فرماندهی آریوبرزن، اشاره داشت:

۱۹-۱: صحنه‌های اصلی نبرد دربند پارس

در ادامه نبرد دربند پارس با پیشروی سپاهیان مقدونی به سرکردگی اسکندر، به موازات محل جنگ و یورش آنان به نیروهای ایرانی تحت فرماندهی آریه برزن و همچنین عدم شناخت اسکندر از موقعیت سوق الجیشی محل نبرد یاد شده که همواره به سود پارسیان بود. متأسفانه مسیر مقاومت نیروهای ایرانی، راه گذر از کوهستان و همین‌طور مقر فرماندهی آریوبرزن در نهایتاً توسط یک چوپان محلی تحت اسارت دشمن به نام لی یانی به اسکندر مقدونی و سپاهیان‌ش شناسایی و گزارش گردید.

آریوبرزن با وجود واژگونی و اضحلال بخش عظیمی از لشکریانش برای دفاع از پارسه (تخت جمشید)، پایتخت کشور ایران زمین در مقابل اسکندر و سپاهیان وی تسلیم نشد و تا آخرین نیرو و اندک امکانات با همراهی خواهر شجاع خود بنام یوتاب (به معنای درخشانده و بی مانند)، که فرماندهی قسمتی از نیروهای سلحشور برادرش (آریوبرزن) را به عهده داشته است، تا آخرین نبرد و درگیری به مقاومت جانانه‌ی خودشان نیز ادامه دادند.

در نهایت آریوبرزن و یوتاب آن قهرمانان مبارز (برادر و خواهر) شجاع و میهن‌دوست، جانانه در راه ملت سلحشور خویش شجاعانه تا آخرین نفس با همکاری فداکارانه سورنا یکی از فرماندهان شجاع و بومی منطقه در کوه‌های زاگرس، با رویارویی دشمن ایالت انشان کشور ایران زمین و

در کنار سایر فرماندهان و سربازان وطن پرست ایرانی در تنگه‌ی پارس (دروازه‌ی پارس) در راه وطن خود جنگیده و فداکاری نمودند.

۲۰-۱: رشادت و سلحشوری قوم اصیل لُر

بی تردید تاریخ سراسر رشادت و سلحشوری ایالت انشان، ولایت تل-خسرو، دیار زاگرس و قوم اصیل لُر در تمامی ادوار تاریخ برای همه‌ی ملت شریف و نجیب ایران زمین روشن و مبین است. درعین حال می‌توان پدیده‌ی که، در تمامی مناطق، کشورهای گوناگون و از جمله ایرانیان در طول تاریخ همیشه از نام و یاد بزرگان و جانبازان راه ملت همچون اسطوره‌های ملی، مذهبی، هنری، ورزشی، علمی، تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، حماسی و عشق‌رایی و همچنین شهیدان راه دین و وطن، در مناطق و شهرها از دیرباز تا کنون هم‌واره مورد احترام قرار می‌گرفته است.

باید پذیرفت، امروزه - در جهانی زندگی می‌کنیم که بعضاً خواسته یا ناخواسته شاهد ظهور و حضور رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی مختلف و در عرصه‌های رسانه‌ای مکتوب و فضا - بازی، آن هم در سطح گسترده مواجه هستیم. بنابراین همگان می‌توانند رجوع به عقل، اخلاق، منطق و قانون صرف‌نظر از: نژاد، قبیله، رنگ، فرهنگ دین، مسلک، مکان، زمان و موقعیت فردی - اجتماعی این وظیفه را داشته تا به کتب مفی و افراد تأثیرگذار تمامی ادوار تاریخ از جمله: ملی، مذهبی، مشاهیر، صلحا، عرفا، علما، فلاسفه، اندیشمندان، شعرا، نویسندگان، هنرمندان، بزرگان و سران قبایل و مناطق در تاریخ ایران زمین همواره، باید رسم و سنت دیرینه اهالی جوامع شهری، روستایی و عشایری را باید مورد احترام و توجه قرار داد.

در همین ارتباط، جماعات و قبایل ایرانی اعتقادات تاریخی و فرهنگی خود را ذاتاً بر اساس خدامحوری، دین‌مداری، عدالت خواهی،

استقلال طلبی و آزادی خواهی نیز بدان سنت دیرینه تاکنون همچنان توجه و علاقه مندی خود را نشان داده، که همین نگرش بیانگر روحیهی اعتقادی ملت بزرگ ایران زمین در تمامی ادوار تاریخ نیز بوده است.

بر این اساس، در سایر مناطق، شهرها و استان های مختلف کشور ما نیز شاهد تندیس افراد نام آوری همانند: رستم، ابومسلم خراسانی، امام قاسم خان لر (مدافع تنگه هرمز)، کریم خان زند، میرزاتقی خان امیرکبیر، میرزا کوچک خان جنگلی، ستارخان و باقرخان آذری، رئیسعلی دلواری و دیگر سعاد و اندیشمندان نامدار تاریخ ایران زمین از جمله: رودکی، فردوسی، حیدام نیشابوری، خاقانی شروانی، نظامی گنجه ای، سنایی غزنوی، عطار نیشابوری، شمس تبریزی، مولوی خراسانی، سعدی شیرازی، خواجوی کرمانی، - اافظ، صائب تبریزی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و... همچنین دیگر فلاسفه و اندیشمندان بزرگ تاریخ ایران همانند: فارابی، ابن سینا، سهاب الدین سهروردی (شیخ اشراق)، خواجه نصیرالدین طوسی، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، ملاصدرا شیرازی، پروفسور محمود حسابی و سایر بزرگان و نام آوران ایران زمین می توان اشاره داشت.

البته شخصیت ها، مشاهیر و افراد تأثیرگذار در بنام کهن تاریخی و متمدن ایران زمین از دیر باز تاریخ تا کنون کم نبوده است، که متأسفانه بسیاری از آنان مورد توجه واقع نشده است. و شاید تنها نام و نشانی از آنان در برخی کتب و متون ادبی، فرهنگی و تاریخی باقی مانده باشد. وگرنه با یک چشم به هم زدن به خود آییم، آن سرمایه ها نیز در حال فراموشی هستند؟ اما آریوبرزن و آریوبرزن های تاریخ ایران زمین، همچنان در میان علاقه مندان خود به عنوان یک ایرانی اصیل و سلحشور وجود دارند و چه بسا همانند گذشته به نسل های دیگر نیز معرفی می شود.

با این حال برخی تصمیمات که گاهاً بر اساس اختلاف سلیقه، درباره مفاخر، یادگاران و اسطوره‌های کشور پیش خواهد آمد می‌توان با تعامل، توجه به خواست و افکار عمومی، رعایت حقوق آحاد جامعه و همچنین در فضای نیک اندیشیدن و خردورزی مسائل و مباحث موضوعی را حل و فصل نمود.

افزون بر این قانون‌گرایی و دین‌مداری اقتضا دارد، تا همه شهروندان از آن به عنوان یک فرصت مقتضی برای حرمت به هم‌نوعان، در طول تاریخ (گذشته، حال، آینده) پابند بوده تا سرمایه‌های کشور دچار آسیب جدی نگردیده و هرجاهل فرهنگ، تمدن، تاریخ و هنر ایران زمین در جهان بشری استوار بماند.

از این رو به مصلحت آنست که سرمایه‌های مادی و معنوی کشور بزرگ ایران زمین با توجه به برخی تصمیم‌گیری‌های مقطعی هدر رفته و یا بنا به پاره‌ای اعمال سلیقه‌های سطحی، جناحی و یا قبیله‌ای و... عملاً مورد هجومه قرار گرفته، که متأسفانه دستخوش آسیب‌های اجتماعی به لحاظ مادی و معنوی موجب گردیده است اما باید پذیرفت که؛ بزرگترین عبرت تاریخ، عبرت نگرفتن از تاریخ است.

۲۱-۱: فتوحات اسکندر مقدونی

اسکندر مقدونی (جهان‌گشا) که مدتی از دوران نوجوانی و جوانی عمر خود را از چشمه‌ی تعلیم ارسطو فیلسوف نامدار یونانی، آب خورده و این سؤال به ذهن متبادر می‌نماید، آیا در تصرف و کشورگشایی ممالک مختلف، با آن همه میزان ویرانی و تلفات انسانی ره به جایی برد؟ و از این منظر عمر فتوحات اسکندر مقدونی با عمر کوتاه وی، چگونه و با چه وضعیتی پایان یافت؟ زیرا فتوحات اسکندر کاملاً جنبه‌ی مادی داشته، که

با گذشت بیش از ۲۳ قرن از آن ماجرای مهم و تاریخی، همواره در صف نیک‌مردان، نیک‌اندیشان و نیک‌سیرتان جایی نخواهد داشت.

با این وصف، باید اذعان داشت که همگان می‌توانیم به جایگاه و اعتبار تمامی شخصیت‌های تاریخ ایران زمین، از جمله آریوبرزن امیر سلحشور ایرانی احترام گذاشت. صد البته یاد و نام آن بزرگ مرد تا انتهای تاریخ ماندگار ماند و ماندگار خواهد ماند.

امام در وصف نبرد دربند پارس «آریوبرزن - اسکندر مقدونی» ابیات حماسی توسط نگارنده سروده، به زبان «لری بویراحمدی» اشاره می‌گردد:

اسکندر لشکرکشی سی خاک ایران

آریوبرزن دربند پارس کرده طغیان

اسکندر با لشکرکشی به سرزمین ایران حمله ور شد

آریوبرزن در منطقه دربند پارس تابش ایستاد.

تلخسرو صحرای جنگ آریو - اسکندر

روالش برف‌ایباری دنان و شیر

تلخسرو (بویراحمد) محل نبرد آریوبرزن با اسکندر مقدونی

مسیر نبرد در نزدیکی کوه دنا برف سنگینی باریدن گرفت

بازرنگ قبیله‌ی آریوی پارسی

افتخار زاگرس مردیش و راسی

بازرنگ (بازرنگان) قبیله‌ی آریوبرزن از قوم پارس

مردانگی غیرتمندانه وی افتخار زاگرس نشینان است.

زاگرس تمدنش تاریخ - فرهنگ

مردمش قوم لرن دلیرخس جنگ

دیار زاگرس مهد تمدن، تاریخ و فرهنگ
مردمانش اقوام لر سلحشور و جنگجو هستند.

قوم لر با غیره تاریخ نومش
آریوبرزن و خان زند دایه نشونش

غیرت قوم لر در تاریخ زبانزد است
هم چون آریوبرزن و کریم خان زند نمونه‌ی از آنهاست.

کُهِ دِنا صَحری قَشَنگ دِیار پارسی
و نزدیک هَر کِه دِیش خوشحال و راسی

کوه دنا در دیار پارسی قدیم پر از مناظر زیباست
و از نزدیک هر کس این سرزمین (بویراحمد) دیدن کند شادمان
می‌شود.

سرودم این... لرلری جنوب ایران
و دیار کِه دِنا زاگرس انشان

شعری به زبان (لری بویراحمدی) در جنوب ایران سروده‌ام
و از دیار کوه دنا منطقه زاگرس (انسان قدیم) حمایت دارد.

مو امیر بویراحمدی دِنا نسیم
و سلسله کورش - آریوبرزن ایسیم

من امیر (حشمت الله) بویراحمدی در سرحدات دنا
و از سلسله نژاد کورش کبیر آریوبرزن حکایت دارد.

شایسته است همگان به خود، محیط پیرامونی و همین‌طور در سطح
جامعه‌ی بشری بپذیریم که همچنان داشته‌های ایران زمین به فراموشی
سپرده نشود. البته این بسی جای تأسف و تعجب دارد، که چرا ما باید

داشته‌ها و سرمایه‌های خود را آنقدر به دست فراموشی بسپاریم که خودی‌ها همچنان از آن غافل باشند و بیگانگان (کلیانتالیسم) از موقعیت تاریخی، فرهنگی، تمدنی و هنری آنان بهره جویند؟ متأسفانه حکومت‌ها و سلسله‌جنبانی متعدد که در طول تاریخ سرزمین ایران بزرگ فرماندهیت داشته است، غالب آنان به اشتباه گمان می‌کردند که احترام به مفاخر و تاریخ‌سازان موجب تزلزل موقعیت آنان را نیز در پی خواهد داشت. از همین رو عدم توجه به گنجینه‌های تاریخی - تمدنی و همین‌طور میراث فرهنگی، هنری، بدعت شومی است که از برخی حکومت‌ها برای ما اکنونیان به یادگار مانده است. بنابراین پرداختن به سرمایه‌های گذشته خود، در عرصه ملی، طلباً موجب برخورداری نوعی احترام به شخصیت افراد مختلف تأثیرگذار در ادوار تاریخ نیز بوده، که هر کدام به‌نوعی ریشه در اصالت و همچنین گرایش به فرهنگ، زبان، دین، سنن و آیین مشترک مناطق و سرحدات کشور ایران زمین، حکایت می‌نماید.

با این توصیف باید پذیرفت در خصوص شهادت‌های خطه همیشه مبارز و سلحشور زاگرس، اقوام اصیل و نجیب‌الر، کرد، فارس، قبیله‌ی ترک تبار آذری و قشقایی، ایلات خمسه (عرب، ترک و لر) و سایر قبایل محترم ایرانی در مناطق جنوب، جنوب غربی و غرب کشور ایران زمین گفتنی‌ها فراوان، ولی در فرصت پیش آمده نیز ضروری است، تا موضوعات تاریخی سرزمین زاگرس نشینان بدان پرداخته شده، تا تمام جوانب آن به نحو مقتضی و مطلوب ساری و جاری شود.

در عین حال شایسته و بایسته است، صادقانه بیندیشیم تا همواره افکارمان جان‌تشنه‌ی جهان بشری را سیراب نماید. مگر نه اینکه ابرها به آسمان تکیه می‌کنند، درختان به زمین و ما انسان‌ها هم می‌توان با تعامل، گذشت و پیمودن مسیر احترام به همدیگر را نیز تجربه کرد. البته جهان

بشری امروزه نیاز بیشتر از پیشتر به تبادل نگرش و زاویه دید دارد، زیرا اختلافات بر روی برخی موضوعات مختلف در جهان کنونی امری طبیعی است، در عین حال می‌توان از آموزه‌های دین، آیین، مذهب، فرهنگ و سنن به عنوان زبان و هویت مشترک یاد کرد.

بنابراین تاریخ ثابت کرده است، در هر دوره و زمان گذشته‌های ما نسل‌های موفق و سرآمدی بودند، که همچنان میراث فرهنگی و افراد تأثیرگذار تاریخ را برای آیندگان خود به جای گذاشته و برای نسل امروزین معرفت شایسته‌ای نیز بوده است. البته هویت فرهنگی هر جامعه در شناخت زندگی گذشتگان آن قطعاً مفید و مؤثر بوده، زیرا همواره برای بررسی و مطالعه آن، جوامع طبعاً اقوام و ملل مختلف سند هویت ملی هر کشور و سرزمینی محسوب می‌گردد. حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است؟ آیا چنین وضعیتی به غیر از این ما برای خود، اکنونیان و آیندگان چه پاسخی نیز خواهیم داشت؟

۲۲-۱: تندیس آریوبرزن - یاسوج

شهرداری یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد ایران تندیس‌ای از آریوبرزن را در ورودی این شهر نصب کرده بود که پس از سخنان و اعتراضات در دوم تیر سال ۱۳۹۰، دادستان یاسوج، شهرداری این شهر دستور داد تندیس آریوبرزن را از میدانی به همین نام در شهر یاسوج پایین بیاورد.



نگاره ۷-۱: تندیس آریوبرزن - یاسوج

۲۳-۱: تندیس آریوبرزن

بنا به روایت مورخان، به هنگام حمله اسکندر مقدونی به ایران مقاومتی جانانه از سوی این دلاور مرد بزرگ و خواهرش یوناب صورت گرفته است. سردار دلاور ایرانی در شرایطی که هیچ امیدی به پیروزی بر قوای بیگانه در خاک میهن نبود در پاسخ به فرمانروای فاتح که او را در حلقه محاصره در آورده بود می نویسد: «من تا جان در بدن دارم از اینجا دفاع خواهم کرد» و هنگامی که اسکندر مقدونی بار دیگر با اصرار به او پیغام می دهد که شاهنشاه تو گریخته و مقاومت تویی حاصل است تسلیم شو تا تو را یکی از فرماندهان وایان این سرزمین کنم، سردار بزرگ و دلاور ایرانی چنین پاسخ می دهد: «حالا که شاهنشاه ایران از این مکان رفته من آنقدر در اینجا می مانم و مقاومت می کنم تا بمیرم.»

پاهای استوار آریوبرزن این سردار دلاور ایرانی هیچ گاه برای دفاع از پایتخت امپراتوری ایران به پرسش نرسید، اما بنا به روایت مورخان، به هنگام حمله اسکندر مقدونی به ایران مقاومتی جانانه از سوی این دلاور مرد بزرگ و خواهرش یوناب صورت گرفته است.



نگاره ۸-۱: آریوبرزن

از آریوبرزن می گوئیم، او که دلاوی و حمیتش برای سرزمین و خاک پاک ایران تنها با یک تندیس در شهر یاسوج پاس داشته می شود، که این روزها متأسفانه روی باقی ماندن همان تندیس هم حرف و حدیث است و

کسانی که مهری نسبت به او و یادآوری تاریخ دلاوری‌هایش در راه میهن ندارند، می‌خواهند تندیس او را پایین بیاورند.

۲۴-۱: اسکندر بر مزار آریوبرزن

باز جای شکرش باقی است که اسکندر مقدونی آنقدر کرامت داشت که دشمنان خود را گرامی می‌داشت و پس از اینکه آریوبرزن این سردار دلاور ایرانی تا آخرین قطره خون در راه میهن دفاع کرد و به شهادت رسید به پاس دلاوری‌های این سردار بزرگ سنگ قبری بر مزار او گذاشت اما روی آن نوشت «بر یاد آریوداس»! (همان پادشاه اسپارتی که در نبرد با خشایارشا ایرانی جان داده بود).

به هر حال اسکندر دشمن ما بوده و است و انتظاری از او نبود تا داریوش سوم این شاهنشاه بزرگ و ترسوی ایران را با کرامت به خاک سپارد و یا بر مزار آریوبرزن این سردار دلاور ایران سنگی بگذارد.

اما قصه پر غصه در اینجا است که امروز پس از گذشت بیش از ۲۳۰۰ سال از مقاومت جانانه آریوبرزن در برابر هجوم دشمن خارجی، تنها پاسداشت بزرگواری‌ها و دلاوری‌های او در راه میهن، که یک تندیس از پیکر او در شهر یاسوج است، می‌خواهد پایین بیاید.

پایین آمدن پیکره آریوبرزن از شهر یاسوج پیغام‌های متعددی دارد که هیچ کدام از آنها چه بخواهیم و یا چه نخواهیم در جهت منافع ملت بزرگ ایران نیست.

این کار کشیدن خط بطلان بر روی دلاوری‌های این سردار بزرگ میهنمان است. چون ما تندیس تنها سرداری را که در برابر سپاه اسکندر مقاومت کرده را پایین می‌آوریم، کاری که شاید خود اسکندر هم آن را انجام نمی‌داد چون اگر او می‌خواست نام و آوازه این دلاور ایرانی در تاریخ

دفن شود، او را دفن نمی‌کرد و بر مزار او آن گونه که مورخین نقل کرده‌اند سنگ نمی‌گذاشت.



نگاره ۹-۱: آریوبرزن

بزرگداشت شهدای راه میهن و شهدای هشت سال جنگ تحمیلی، تنها در شعار محقق نمی‌شود. تا زمانی که دم از شهدا می‌زنیم ولی راه شهدا را آن گونه که باید گرامی نمی‌داریم و هنگامی که دم از شهدا می‌زنیم اما شهدای نخستین دفاع از میهن و مرز بوم ایران زمین را گرامی نمی‌داریم و به کودکان خود نام و آوازه آنها را نمی‌آموزیم و هنگامی که قصد می‌کنیم تا تندیس دلاور مردان و سرداران بزرگ تاریخ ایران زمین را به جای تکثیر از بلندی به زیر کشیم، ادعاهای ما درباره تقدیر و تکریم شهدا به طنز شبیه‌تر است، آن هم طنزی تلخ تلخ.

۲۵-۱: جنگ خونین ژنرال آریوبرزن

بر پایه یادداشت‌های روزانه «کالیستنس Callisthenes» مورخ رسمی اسکندر، ۱۲ اوت سال ۳۳۰ پیش از میلاد، نیروهای این فاتح مقدونی در پیشروی به سوی «پرسپولیس» پایتخت آن زمان ایران، در یک منطقه کوهستانی صعب‌العبور (در بند پارس، تکاب در کهگیلویه) با یک هنگ ارتش ایران (۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر) به فرماندهی ژنرال «آریوبرزن Ario Baran» رویه‌رو و متوقف شدند و این هنگ چندین روز مانع ادامه پیشروی ارتش ده‌ها هزار نفری اسکندر شده بود که مصر، بابل و شوش را قبلاً تسخیر و در سه جنگ، داریوش سوم را شکست و فراری داده بود. سرانجام این هنگ با محاصره کوه‌ها و حمله به افراد آن از ارتفاعات بالاتر از پای درآمد و فرمانده سایر آن نیز برخاک افتاد. مورخ اسکندر نوشته است که اگر چنین مقامی در «گاوگاملا Gaugamela» (کردستان کنونی عراق) در برابر ما صورت گرفته بود، شکست‌مان قطعی بود. در «گاوگاملا» با خروج غیر منتظره داریوش سوم از صحنه، واحدهای ارتش ایران نیز که در حال پیروز شدن بر ما بودند در پی او دست به عقب‌نشینی زدند و ما پیروز شدیم. داریوش سوم در جهت شمال شرقی ایران فرار کرد بود و «آریوبرزن» در ارتفاعات جنوب ایران در مسیر پرسپولیس با ایستادگی ادامه می‌داد.

دلاوری‌های ژنرال آریوبرزن، یکی از فصول تحسین برانگیز تاریخ وطن ما را تشکیل می‌دهد و نمونه‌ای از جان‌گذشتگی ایرانی در راه میهن را منعکس می‌کند.

آریوبرزن و مردانش ۹۰ سال پس از ایستادگی لئونیداس در برابر ارتش خشایارشا در ترموپیل، که آن هم در ماه اوت روی داد مقاومت خود را به

همان گونه در برابر اسکندر آغاز کرده بودند. اما میان مقاومت لئونیداس و آخرین ایستادگی «آریوبرزن» در این است؛ که یونانیان در ترموپیل، در محل بر زمین افتادن لئونیداس، یک پارک و بنای یاد بود ساخته و تندیس او را برپا داشته و آخرین سخنانش را بر سنگ حک کرده‌اند تا از او سپاس‌گزاری شده باشد، ولی از «آریوبرزن» ما جز چند سطر ترجمه از پانویس بگران اثری در دست نیست. چرا؟ اگر به فهرست درآمدهای توریستی یونان بنگریم خواهیم دید که بازدید از بنای یاد بود و گرفتن عکس در کنار تندیس لئونیداس برای یونان هر سال میلیون‌ها دلار درآمد گردشگری داشته است. همه گردشگران ترموپیل این آخرین پیام لئونیداس را با خود به کشورهایشان می‌ند: «ای رهگذر، به مردم لاکونی (اسپارت) بگو که ما در اینجا به خون خنجریم تا وفاداریمان را به قوانین میهن ثابت کرده باشیم.»

لئونیداس پادشاه اسپارتی‌ها بود که در اوت سال ۴۸۰ پیش از میلاد، در دفاع از تنگه ترموپیل در برابر حمله ارتش ایران به زانو درآمد.

۲۶-۱: تاریخ ایران باستان مملو از سرداران و بزرگان

تاریخ ایران باستان مملو از سرداران و بزرگانی است که برای حفظ این مرز و بوم تلاش کرده‌اند. اما نام، نشان و اطلاعات موجود از آنها محدود به کتب یونانی شده است آن‌چنان‌که به گفته عبدالرفیع حقیقت: «... اگر مورخان یونانی ذکری از این وقایع نکرده بودند، اصلاً خبری از این فداکاری و وظیفه‌شناسی‌های بزرگ ملی به ما نمی‌رسید.»

درباره‌ی آریوبرزن سردار بزرگ ایرانی، اگر به جست‌وجوی شخصیت و اطلاعاتی درباره او در پانویس گوناگون پردازیم جز نامش و چند سطر کوتاه آن هم نه در کتب تاریخی خودمان بلکه در کتب افرادی چون آریان،

دیودور، کنت کورث و پلی‌ین (مورخان عهد قدیم) چیزی عایدمان نمی‌شود. گرچه اطلاعات این کتب محدود است، اما حال که نام این سردار بزرگ بر سر زبان‌هاست، بد نیست به همین پانویس سری بزنیم و این شخصیت تاریخی را از میان سخنان این نویسندگان بیابیم.

۲۷-۱: حمله اسکندر به ایران

اسکندر مقدونی در سال ۳۳۱ قبل از میلاد پس از پیروزی در سومین جنگ خود با ایرانیان (جنگ آربل یا گوگامل) و شکست پایانی ایرانیان، قصد عزیمت به «پارس» پایتخت ایران را داشت که با وقوع خسوف، نظم سپاه بر هم ریخت. مقدونی‌ها بر این باور بودند که خسوف بیانگر واقعه‌ای تلخ و دشواری بسیار است، پس بسیاری از ادامه مسیر سر باز زدند.

کنت کورث در کتاب تاریخ اسکندر خود آورده است: «در شب نخست ماه گرفت و به نظر مقدونی‌ها چنین آمد که پرده‌ای خونین رنگ روی ماه کشیده و از نور آن کاسته شده است. این حادثه نزدیک بود موجب شورش گردد که اسکندر اهمیت موضوع را دریافته و در همان وقت کاهنان مصری را خواسته عقیده آنان را درباره خسوف خواست... کاهنان مصری می‌دانستند تحولاتی در زمان روی می‌دهد و ماه می‌گیرد. ولی آنچه از این حساب معلوم می‌شود سیری است که کاهنان از مردم پنهان می‌دارند. اگر عقیده آنان را متابعت کنیم آفتاب ستاره یونان است و ماه ستاره ایران. بنابراین هرگاه ماه بگیرد بلیه و انهدامی برای پارسیان است.» انتشار این خبر در میان لشکر موجب امید و همراهی آنان با اسکندر می‌شود.

۲۸-۱: لشکرکشی اسکندر در کتاب آناباسیس

لوسیوس آریان گزنفون در کتاب آناباسیس اسکندر (لشکرکشی اسکندر) به وقایع گوناگون و حوادث مختلف آن دوران پرداخته و می‌گوید: «اسکندر مقدونی پس از مطیع کردن اکسیان، قشون خود را به دو بخش تقسیم کرد:

- ۱- «پارمنین» را از مسیر جلگه به سوی پارس فرستاد.
- ۲- خود با سپاهیان سبک اسلحه راه کوهستانی را که به درون پارس امتداد می‌یافت پیش گرفت زیرا می‌خواست قوایی را که پارسی‌ها در این راه تدارک دید بودند در پشت مقدونی‌ها سالم نماند. وی غارت‌کنان پیش رفت و در روز سوم وارد پارس شد و روز پنجم به دربند پارس رسید. در این هنگام آریوبرزن سردار اکسینی (لرهای امروزی) هخامنشیان این تنگه را اشغال کرده بود. عبدالرفیع - تقیقت در کتاب خود بیان می‌کند به احتمال زیاد این تنگه در کهنیلو به است و نام فعلی آن «تنگ تک‌آب» است.»

آریوبرزن سردار شجاع و فداکار ایرانی به گفته آریان در این دربند دیواری ساخته بود که مانع از ورود اسکندر به پارس شود. او به همراه خواهرش «یوتاب» برای مقابله با سپاهیان اسکندر سعی ساخته بودند که هیچ‌کس توان عبور از آن را نداشته و هرکس هم تلاشی می‌کرد با غلتاندن سنگ‌ها به پایین تنگه مانع از ادامه راه او می‌شدند. تعداد کشته‌های سپاه اسکندر لحظه به لحظه بیشتر می‌شد در نتیجه اسکندر فرمان عقب‌نشینی صادر کرد و نزدیک به یک فرسنگ عقب رفتند (تقریباً ۶ کیلومتر). در این عقب‌نشینی از سویی آریوبرزن طعم پیروزی را چشیده بود و امید نابودی اسکندر در ذهن می‌پروراند و از سوی دیگر اسکندر با بزرگان سپاهش به شور نشسته و از پیشگویی «ایستندر» راه چاره خواست. ایستندر از پاسخ درمماند. با گذشت اندک زمانی، اسکندر مطلعین محل را خواسته و

در باب راه‌های موجود برای ورود به پارسی، پایتخت ایران، تحقیقاتی کرد. راهی به او پیشنهاد شد که بی‌خطر بود به شرطی که جنازه سربازان سپاه اسکندر بی‌دفن همان‌جا در میان تنگه رها شود.

اسکندر که دفن جنازه سربازان را مقدس‌ترین عمل در هنگام جنگ می‌دانست این را نپذیرفت و به دنبال چاره‌ای دیگر به سوی اسیران جنگی آمد. به گفته کنت کورث: «پیشگویی به اسکندر گفته بود که؛ یک نفر از اهل لیکیه به نام «لی بانی» که به یونانی هم تسلط کامل داشت از کوره راهی کرهستانی سخن به میان آورد که عبور از آن بسیار دشوار و تقریباً غیر ممکن بود. اما اگر امکان گذر سپاهیان اسکندر به وجود می‌آمد از پشت سپاهیان آریوبرزن بیرون می‌آمدند. لی‌بانی که دل خوشی از حکومت ایران نداشت و یک‌بار نیز توسط حکومت هخامنشیان دستگیر شده بود مسیری که همیشه راه‌ها را از آن عبور می‌داد، به اسکندر و سپاهش نشان داد و راهنمای این مسیر شد.

۲۹-۱: آریوبرزن به همراه ۴۰ سوار و ۵ هزار پیاده

مسیر پر پیچ و خم با سربازان و سبک اسلحه‌ها بسیار طولانی بود که قریب به یک شب را به‌طور کامل به خود اختصاص داد. از سویی اسکندر به قرار قبلی که با «کراتر» و «مل آگر» دو فرمانده سپاهش گذاشته بود آتش‌ها روشن و گسترده‌گی سپاه در مکان اولیه حفظ شده بود و گمان بر این بود که اسکندر در سپاه حضور دارد و از سوی دیگر از پشت سربازان ایرانی راه را پیدا کرده و شبیخون زدند. درگیری میان دو سپاه آغاز شد و لحظه به لحظه گسترش پیدا کرد. آریوبرزن به همراه ۴۰ سوار و ۵ هزار پیاده به دل دشمن زد. اما پیروزی به دست نیاورد. او می‌خواست پیش از

تصرف پارسی به دست اسکندر خود وارد شهر شود و از آن جا دفاع کند اما «آمین تاس»، «فیلوتاس» و «سنوس» سه فرمانده دیگر سپاه اسکندر از برنامه مطلع و مانع او شدند.

۳۰-۱: لئونیداس اسپارتی قهرمان یونانی و آریوبرزن

عبدالرفیع - تحقیقت در بخشی از کتاب خود به شباهت‌ها و تفاوت‌های لئونیداس اسپارتی قهرمان یونانی و آریوبرزن می‌پردازد. او معتقد است: «جنگ در بنه پارسی بسیار شبیه به جنگ ترموپیل است و نحوه مرگ آن دو نیز به یک شیوه بیان گشته اما تفاوت عمده این دو شخصیت در آن است که در یونان اسامی دل‌انگیز ثبت شد و در تاریخ ماند و روی قبر آنها کتیبه‌ها نویساندند و نام آنها را تجلیل کردند اما در ایران این گونه نبود.» او در پایان این فصل کتابش درباره آریوبرزن این‌گونه می‌نویسد: «برای آریوبرزن (آریوبرزن) مدافع دلاور در بند پارسی به تیس کوتوال غزه دو سرداری بودند که به طور کامل در راه میهن عزیز خود ایستادگی و وظیفه و جان‌نثاری کردند و در حقیقت نام آنها را باید در ردیف شهیدان وطن ثبت و ضبط کرد و یاد و خاطره آنان را برای همیشه تقدیس نمود.»

تمام داستان سردار بزرگ ایرانی محدود به همین چند سطر است که در برخی کتب با شرح و تفصیل بیشتر به آن پرداخته و یا هرچون کتاب «کنت کورث» واقعیت و تخیل چنان درهم آمیخته شده که مرزشان را به سختی می‌توان تشخیص داد. متأسفانه با وجود چنین قهرمانانی در تاریخ کشورمان در بسیاری موارد تنها به ذکر نام آنها بسنده باید کرد. اطلاع از آنها بسیار اندک است و چند صباحی است که نه تنها کم توجهی به آنها افزون شده بلکه شاهد آن هستیم به نحوی اطلاعات و نمادهای مرتبط با این قهرمانان خواسته و ناخواسته محو و نابود می‌شود.

۳۱-۱: ورود سپاهیان اسکندر مقدونی به خاک ایران

چگونگی ورود سپاهیان اسکندر مقدونی (۳۲۳-۳۵۶ ق.م) فرزند فیلیپ، پادشاه کشور مقدونی آن ابر دژخیم تاریخ به خاک ایران و رویارویی و نبرد، آریوبرزن آن امیر پیل افکن که در نبرد دربند پارس، حماسه‌ای جاودانه در تاریخ ایران زمین به ثبت رسانید. و از سویی همان‌طور که موقعیت تاریخی - جغرافیایی این پارس تبار نجیب در دیار میان‌رودان بیان گردید، دیری نپائید اردشیر سوم از سوی اطرافیان درباری خود توبه به خواجه باگواس به قتل رسید. این ایام مصادف با فرماندهیت فیلیپ در امپراتوری حکومت مقدونی‌ها (رومی‌ها یا یونانی‌ها) بوده است که در این دوران آریوبرزن سوم هخامنشی به حکومت رسید و از سال (۳۳۰-۳۳۶ ق.م) به حاکمیت خود ادامه داد.

در نبرد گوگامل یا گرگامل و پس سپاهیان اسکندر مقدونی در سومین مرحله‌ی جنگ آن و در ادامه ورود آنان به سرحدات عیلام شرقی (شمال و شمال شرقی خوزستان کنونی) که با رویارویی لشکریان ایرانی مقاومت‌های مؤثر در مناطقی از سرزمین زاگرس صورت پذیرفت. بنا به مستندات مورخین مختلف از جمله پروفیسور (جونالندرینگ Jonah Laundering) نویسنده‌ی مشهور غربی که در اثر خود آورده است:

«اسکندر بعد از نبرد گوگامل (گوگوملا) ایلام Elam و بابل را مغلوب کرد. او می‌خواست درست قبل از اینکه زمستان آغاز شود به ایران حمله کند. اولین بخش از مسیر او آسان بود زیرا راه شاهی به شوش وصل می‌شد که شوش در آن زمان پایتخت ایلام بود و پایتخت‌های شرق نیز مانند تخت جمشید و پاسارگاد در آنجا قرار داشت.»